

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تسامح در ادله سنن
موضوع جزئی: ادله - اخبار من بلغ (نظریه دوم و سوم و چهارم و بررسی آن‌ها)
تاریخ: ۲۳ آبان ۱۳۹۴
مصادف با: ۲ صفر ۱۴۳۷
جلسه: ۱۳

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

بحث جلسه گذشته

در دسته بندی دیدگاه های مرتبط با اخبار من بلغ عرض کردیم دو دیدگاه کلی وجود دارد، در یک دیدگاه به همان مدلول مطابقی اخبار من بلغ اخذ می شود و مراد جدی چیزی جز مدلول مطابقی نیست، در این دیدگاه گفتیم چندین نظریه وجود دارد، یک نظریه را گفتیم و مورد بررسی قرار دادیم، آن هم نظریه ارشاد به حکم عقل بود که طبق هر دو احتمال آن مورد بررسی قرار گرفت، چون شیخ (ره) در این رابطه دو احتمال دادند.

نظریه دوم: صرف وعده بر ثواب

اخبار من بلغ بر صرف وعده بر ثواب دلالت دارد بدون این که ارشاد در کار باشد، چون طبق این نظر عقل درکی از این مسئله ندارد بلکه فقط خداوند متعال وعده داده است تفضلاً ثواب می دهد یعنی بر کسی که به خبری که به او برسد که فلان عمل فلان ثواب را دارد و عمل کند، آن ثواب را عطا می کند. پس این اخبار از تعهد شارع است به دادن ثواب عمل.

در این نظریه ترغیب به عمل هم نیست، یعنی صرفاً در مقام اخبار از این واقعیت است که خداوند به عامل از باب تفضل و امتنان ثواب عطا می کند، بنابر این اگر ما گفتیم این نظریه در چهار چوب اخذ به مدلول مطابقی این اخبار است، از این جهت است که انشاء در کار نیست، نه امر از آن فهمیده می شود، نه استحباب فهمیده می شود، نه حجیت فهمیده می شود، بلکه صرفاً اخبار است، آن هم وعده به ثواب و حتی ترغیب نسبت به عمل هم در آن نیست، یعنی نمی خواهد ما را ترغیب کند به اینکه عمل کن تا ثواب را ببری، ترغیب یعنی کأنه اینطور فرموده است که عمل کن تا ثواب را ببری، ولی اینجا اینطور نیست، امر و طلب از آن فهمیده نمی شد، بلکه مراد جدی فقط اخبار از یک واقعیت است.

بررسی نظریه دوم

این نظریه از این جهت که مطابق ظاهر این روایات است و با مدلول مطابقی این اخبار سازگاری دارد مشکلی ندارد، مهمترین مشکلی که شاید در رابطه با این نظریه مطرح باشد این است که بطور کلی خطابات و بیانات و روایاتی که در شرع وجود دارد مخصوصاً روایاتی که متعرض سنن و مستحبات هستند، یا متعرض مکروهات هستند، یا تا حدی هم محرّمات، اینها نوعاً با ذکر ثواب و عقاب همراه هستند، بلکه اساساً سنن و مستحبات را با ذکر ثواب بیان می کنند، و لذا ظهور نسبتاً قوی در تحریک و ترغیب دارند. بنابر این از خطابات و روایاتی که مبین سنن و مستحبات هستند این

مطلب فهمیده می‌شود که شارع با این نحو بیان در صدد تحریک و ترغیب مکلفین به اتیان به مستحبات و درک مصالحی است که در ضمن عمل به مستحبات نصیب انسان می‌شود.

بنابر این بعید است که ما بتوانیم این روایات را حمل بر صرف وعده بر ثواب بکنیم و بگوییم حتی ترغیب هم در آن نیست. نه اینکه امکان وقوع در شرع نداشته باشد، بلکه منظور این است که غالب خطابات و روایاتی که در شرع وارد شده، از این جایگاه و این موقعیت است که ترغیب و تحریک کند مکلف را به اتیان به سنت و مستحب، لذا نظریه دوم هم قابل قبول نیست.

نظریه سوم:

این اخبار در واقع تکمیل کننده محرکیت اوامر استحبابی هستند، در جایی که اصل استحباب مفروغ عنه است، یعنی خیریت و ثواب ثابت شده است، لکن چون استحباب فی نفسه برای تحریک کافی نیست، به این جهت که مردم می‌بینند که اگر ترک کنند عقابی متوجه آنها نمی‌شود، بنابر این داعی قوی برای اتیان به مستحبات ندارند، لذا اخبار من بلغ وارد شده به منظور تحریک مکلف نسبت به آن اوامر استحبابی، پس اینجا یک نکته مسلم است که اصلاً چهارچوب این اخبار هیچ ربطی به روایات و اخبار ضعیف ندارد و در واقع می‌خواهد بگوید در مواردی که مستحبی ثابت شده از آنجا که محرکیت آن امر استحبابی ناقص و ضعیف است، برای این که مکلفین اهمال نکنند، وعده به آن ثواب داده و در واقع می‌خواهد آن امر استحبابی را تکمیل کند.

پس در این اخبار، طلب و امر وجود ندارد که ما از آن استحباب استفاده کنیم، اما ترغیب در آن وجود دارد، آن هم یک ترغیب مولوی طریقی، یعنی صرف ترغیب به یک وعد مولوی بر ثواب است برای جبران ضعف و محرکیت استحباب. شاهد بر این اینکه در موضوع این اخبار خیریت و استحباب عمل فرض شده، این است که در بعضی از روایات این تعبیر وارد شده است «من بلغه الثواب علی شیء من الخیر»، (کسی که ثوابی به او برسد بر یک چیزی از یک خیر)، پس خیریت مفروغ عنه است، یعنی استحباب آن قبلاً ثابت شده، به بیان معتبر و روایت معتبر اصل استحباب برای فلان عمل ثابت شده است، منتهی این اخبار می‌گوید اگر برای شما نقل شد که فلان مستحب، فلان ثواب را دارد و کسی آن عمل را انجام بدهد ولو آن ثواب برای آن مستحب ذکر نشده باشد ما آن ثواب را به او می‌دهیم، پس این روایات در واقع از ادله ترغیب در طاعت و برانگیختن عدم اهمال به مستحبات شرعی است، آن هم از راه جعل یک ثواب تفضلی.

بر این اساس درجایی که اصل استحباب مشکوک باشد نمی‌توانیم به این اخبار عمل کنیم، طبق این نظر در جایی اگر اصل استحباب یک چیزی مشکوک باشد و ما بخواهیم به این اخبار تمسک کنیم این از قبیل تمسک به عام در شهادت مصداقیه خود عام است که «لایجوز»، می‌گوید «من بلغه ثواب علی خیر و مستحب» و اگر ما شک داشته باشیم «هذا مستحب ام لا»، نمی‌توانیم به این اخبار تمسک کنیم و استحباب آن را ثابت کنیم.

این نظریه هم ناتمام است چون:

اولاً: تعبیر «من الخیر» در اکثر روایات نیست، درست است برخی از روایات ظهور در این دارد که خیریت و رجحان عمل مفروغ عنه است، مثل همین روایت که گفتیم، اما این در همه روایات نیست و ما نمی‌توانیم نسبت این دو روایات را نسبت مطلق و مقید بگیریم که آنهایی که این قید را ندارند را حمل بکنیم بر آن‌ها که این قید را دارند.

ثانیاً: اگر ظاهر خود این خبر را نگاه کنیم می‌گوید: «من بلغه ثوابٌ علی شیءٍ من الخیر»، در واقع اگر خبری به شما برسد، که آن عمل ثواب دارد و شما انجام بدهید «کان له اجر ذلک» مقامی که این جمله از آن مقام صادر شده است در واقع این را می‌خواهد بگوید که آن کاری که ثواب برای آن ذکر شده، یک کار حرام و مکروه نباشد، «من الخیر» نه یعنی آنچه خیریت و استحبابش ثابت شده و مفروغ عنه است، بلکه یعنی کاری که شبهه غی و فساد و ضلال در آن هست نباشد، چون ممکن است یک زمان بلغ عن النبی یک روایت ضعیف که فلان عمل که کراهتش برای ما ثابت شده دارای فلان ثواب است، مثل «صوم یوم العاشورا»، اگر ما این تفسیر را از این اخبار بکنیم دیگر معنای آن این نیست که خیریت و رجحان و استحباب آن باید مفروغ عنه باشد، بلکه «شیءٌ من الخیر»، در واقع نفی مرجوحیت آن عمل را بکند، نفی بین الغی بودن و مرجوحیت عمل را بکند، آنوقت این با بقیه روایات هم مناسب می‌شود.

مهم این است که ما می‌خواهیم حرف مستدل را اینجا نفی کنیم، مستدل می‌گوید «من الخیر» یعنی آن چیزی که احراز شده است خیریت آن، ما می‌خواهیم بگوییم اینطور نیست، نمی‌خواهد بگوید چیزیکه خیریت آن برای شما احراز شده بلکه می‌خواهد بگوید چیزی که خیر به معنای اعم است، و حداقل آن این است که برای شما بین الغی نیست، لذا شامل مباحات هم می‌تواند بشود.

ثالثاً: می‌توانیم اینگونه بگوییم: «علی شیءٍ من الخیر»، یعنی «علی شیءٍ فیه مقتضی للخیر» چیزی که در آن اقتضای خیر است، این هم می‌تواند منظور باشد، بالاخره در مباحات هم اقتضای خیر است، در آنجا هم اگر شما قصد خیر بکنید مستحب می‌شود.

سوال:

استاد: بله این مقتضی غیر از آن است، یعنی آن جواب اولی که دادیم این بود که اصلاً «علی شیءٍ من الخیر» این «خیر» به معنای خاص نیست، «خیر» به معنای «عدم الشر» یعنی چیزی که در آن یک وجه مرجوحیتی نباشد. اما اینجا می‌گوییم: چیزی که در آن مقتضی خیر است، ولو الان عنوان خیریت آن ثابت نیست، بنابر این اختصاص به چیزهایی که استحباب آنها مفروغ عنه است ندارد.

نظریه چهارم: نظر امام (ره)

چهارمین نظریه، نظر امام (ره) است که در چهارچوب دیدگاه اول می‌گنجد.

امام (ره) یک مقدمه می‌گویند متضمن سه مطلب:

۱. مستحبات زیادی در شریعت وارد شده و مصالح بزرگ و عظیمه‌ای در این مستحبات قرار داده شده است.

۲. شارع برای مستحبات اهمیت و ارزش خاصی قائل شده و نسبت به این مستحبات اهتمام دارد و علاقه مند است مصالحی که در این مستحبات است از مردم فوت نشود.

۳. در مستحبات به طور کلی از آنجا که ترک آن مشکل‌زا نیست «لا ضیر فی ترکہ» مردم نسبت به آن خیلی اهتمام نداشتند و ندارند و لذا چندان داعی و انگیزه برای نقل مستحبات هم نبوده است، آنگونه که اهتمام بر نقل واجبات و محرمات بوده است، چون بهر حال متدبیین با همه مراتبی که دارند بنای آن‌ها بر این است که نسبت به واجبات و محرمات تحفظ داشته باشند، پس فی نفسه اهتمام مردم به واجبات بیشتر است و بر این اساس داعی برای نقل واجبات و محرمات بوده است، اما داعی برای نقل مستحبات کمتر بوده است.

لذا با ملاحظه این سه مقدمه شارع برای اینکه مکلفین از مصالح و مزایای مستحبات محروم نشوند، فرموده: هرکس ولو روایت ضعیفی نزد او قائم شود که فلان عمل فلان ثواب را دارد، و انجام دهد، تفضلاً ثواب آن عمل را به او می‌دهیم، بنابر این اولاً: این روایات اخبار می‌کند و خبر می‌دهد، خبر از ثواب تفضلاً نسبت به اخباری که به شما می‌رسد و این اخبار ضعیف است، می‌گوید نمی‌خواهد شما خیلی جستجو کنید و تردید به خودتان راه بدهید که آیا این خبرش ضعیف است یا معتبر است، آیا این خبرش حجت است یا حجت نیست؟ این تردیدها را کنار بگذارید، می‌خواهد بگوید اگر ثوابی در یک خبر ضعیفی برای شما بیان شود تفضلاً به شما خواهیم داد، می‌خواهد تردیدها و دو دلی‌هایی که فی نفسه نسبت به مستحبات وجود دارد اینها تشدید نشود با اخبار و بررسی اسناد و شک و شبهه در اعتبار آن روایات، بلکه می‌خواهد شما را ترغیب کند به انجام عمل بدون اینکه استنجاب برای آن ثابت شود و آن خبر حجت شود. هیچ کدام از اینها نیست.

این مسئله نظیر قدمهایی است که برای زیارت امام حسین (علیه السلام) یا زیارت بیت الله الحرام برداشته می‌شود، یعنی کأنّ ما نظیر این را هم در شرع داریم، کسی که برای زیارت امام حسین (علیه السلام) گام بر می‌دارد ثواب خاصی برای قدم‌هایش ذکر شده درحالی که مقدمه برای یک مستحب مؤکد است، و مقدمه خودش محبوبیت و مطلوبیت و رجحان ندارد، اما شارع برای اینکه مردم را ترغیب کند و به سوی این عمل مستحب بکشاند، از راه لطف و عنایت و تفضل برای این مقدمات هم ثواب قرار داده است، و الا قاعدتاً این قدمها ثواب ندارد، بلکه تفضلاً این کار را کرده است، یا در مورد زیارت بیت الله الحرام.

ایشان در تهذیب الاصول یک تعبیری دارد که می‌گوید: وزان اخبار من بلغ وزان جعاله است، «أَنَّ وزانها وزان الجعاله، بمعنی وضع الحکم علی العنوان العام لیتعقبه کل من اراد ذلك، فکما أَنَّ تلك الجعل معلقٌ علی ردّ الضاله، فهذا ایضاً جعلٌ معلقٌ علی الاتیان بالعمل بعد البلوغ برجاء الثواب»^۱

وزان اخبار من بلغ، وزان جعاله است، همانطور که در جعاله کسی اجرتی را برای رد ضاله قرار می‌دهد و می‌گوید هر کسی گمشده من را پیدا کند من اینقدر به او می‌دهم، خداوند متعال هم جُعل و اجرت قرار داده برای کسی که اتیان به این عمل بعد بلوغ الثواب بکند، مثل جعاله این هم برای ترغیب دیگران است، تفضل است و استحقاقی هم در کار نیست.

سوال: این در واقع همان احتمال دوم نظر شیخ است.

استاد: این بیان با بیان قبلی فرق دارد، آنجا ارشاد به حکم عقل بود، آنجا می‌گفت این اخبار ثواب خاص را دلالت می‌کند، اینجا بحث ثواب خاص نیست، ارشاد به حکم عقل از این فهمیده نمی‌شود، مسئله انقیاد و ارشاد نیست و نمی‌خواهد یک احتیاطی را در باب مستحبات بیان می‌کند «لاجل الوصول الی...»، این فرق دارد، یک وقت می‌گوید: شما چون احتمال مطلوبیت این عمل را می‌دهید این را انجام دهید (سخن شیخ)، یک وقت می‌گوید، در حقیقت یک عنوان احتیاطی پیدا می‌کند، یعنی احتیاطاً انجام بدهید برای اینکه به آن مستحب واقعی برسید، در اینجا امام نمی‌خواهد این را بگوید که این احتیاط است و از باب احتیاط رجحان دارد، یعنی یک احتیاط مستحب است، امام می‌گوید اصلاً مستحب نیست و از باب احتیاط هم نیست، خود این ثواب دارد و اخبار هم است، نه کاشف از امر است نه کاشف از طلب، اگر احتیاط باشد، یعنی عقل این را درک می‌کند، شیخ می‌گوید عقل می‌فهمد ولی ما امر نمی‌فهمیم، امام می‌گوید نه عقل می‌فهمد و نه امری در کار است، بلکه این اخبار از تفضل خداوند به آن مقصود است.

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ - تهذیب الاصول، ج ۳، ص ۱۵۳.